

نقد و بررسی کتاب «فرهنگ نصیری»

حسین بخشی*

چکیده**

با گسترش زبان ترکی در ایران عصر صفوی و نیاز به این زبان برای برقرار داشتن ارتباطات با کشورهای ترک‌زبان همسایه، شماری فرهنگ لغت در این دوره تألیف شد تا یادگیری ترکی و فهم کلمات دشوار این زبان را در متون مختلف آسان سازد. فرهنگ نصیری یکی از این فرهنگهاست که دو تن از منشیان درباری عهد صفوی با هدف یاد شده تألیف کرده‌اند که تنها نسخه خطی آن را دکتر حسن جوادی و دکتر ویلم فلور با همکاری چند تن دیگر اخیراً تصحیح و نشر کرده‌اند. قصد در این مقاله معرفی اجمالی و سپس نقدی بر این کتاب است که ضمن آن نمونه‌هایی از خطاهای متعدد عجیب آن نقل خواهد شد. نتیجه‌گیری نگارنده این است که آنچه مصححان محترم انجام داده‌اند، ارزش علمی ندارد و چیزی جز اتلاف پول در بر نداشته است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ نصیری، تصحیح نسخه، ترکی، فارسی، نقد.

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۷/۱۶ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۲/۰۷

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زنجان / bhosein30@yahoo.com

** از دکتر حسین محمدزاده صدیق، مصحح فرهنگ لغت سنگلاخ، سپاسگزارم که وقتی این مقاله را می‌نوشتم، به خواهش اینجانب، بخشی از تحقیقاتشان را پیش از انتشار در اختیارم گذاشتند.

مقدمه

دوره صفوی یکی از مهم‌ترین دوره‌های رواج ترکی در ایران بود. پادشاهان این سلسله و لشکریان قزلباش آنان، همگی به ترکی سخن می‌گفتند و پادشاهانی همچون شاه اسماعیل صفوی بدان زبان شعر می‌سرودند و همه اینها از دلایل رواج فراوان ترکی در ایران بود. با این حال چند حکومت مقتدر ترکی نیز در همسایگی آنان می‌زیستند که عثمانیان در غرب و ازبکان در شرق از مهمترین آنها بودند که برای ارتباط با آنان و داشتن مناسبات، دانستن ترکی امری ضروری بوده است. از سوی دیگر چون برخی شاعران ایرانی شهرت فراملی داشتند و در آن کشورها بسیار محبوب بودند و اهل فرهنگ و هنر برای فهم اشعارشان نیاز به آموختن فارسی داشتند، در این ممالک ترک‌زبان نیز شاعران بزرگی ظهور کرده بودند که آوازه آنان به ایران رسیده بود و ایرانیان هنردوست برای فهم شعر آنان درصدد آموختن ترکی بودند و اینها از دلایل رواج تألیف فرهنگهای ترکی به فارسی در ایران بود. مخصوصاً در این زمان شاعر و دانشمند بزرگ، خواجه امیرعلیشیر نوایی، شهرت زیادی در ایران داشته و شعر او بسیار معروف بود و میرزا مهدی‌خان استرآبادی، فرهنگ بزرگ سنگلاخ را برای فهم شعر او تألیف کرد (خویی ۱۳۸۸: ۸۹).

فرهنگ نصیری یکی از فرهنگهای ترکی به فارسی است که در این دوره تألیف شده است و آقایان دکتر حسن جوادی و دکتر ویلم فلور با همکاری پروفیسور مصطفی کاجالین، رئیس انجمن زبان ترکی در کشور ترکیه (TDK)، و چند تن دیگر تنها نسخه موجود آن متعلق به دانشگاه تهران را تصحیح کرده و انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی و انتشارات آیدین تبریز مشترکاً آن را چاپ و نشر نموده‌اند. هدف ما در این مقاله معرفی، نقد و بررسی این کتاب و نشان دادن نمونه‌هایی از اشکالات و عیوب فراوان آن است.

معرفی کتاب

فرهنگ نصیری نوشته یک پدر (محمد رضا نصیری) و پسر او (عبدالجمیل

نصیری) است که در طول بیست سال فراهم آمده است. آغازگر این کار پدر بود که با مرگ او پسرش کار ناتمام او را به پایان برد.

این کتاب با مقدمه مصححان آغاز می‌شود که در آن از موضوعاتی همچون شاخه‌های زبان ترکی، وضعیت این زبان در ایران روزگار گذشته، فرهنگهای تألیف شده درباره این زبان و معرفی کتاب و مؤلف آن سخن رفته و در ادامه، مقدمه مؤلف کتاب (عبدالجمیل) آمده است. نصیری در مقدمه خود به ضرورت دانستن زبان ترکی پرداخته و درباره علت تألیف کتاب چنین نوشته است:

از آنجا که از بسیاری ورود مکاتیب پادشاهان روم و قلماق و سایر سلاطین ترکی زبان به آستان آسمان‌نویان که بایست ترجمه به زبان فارسی شود، احتیاج به دانستن لغات مشکل ترکی می‌شد، مدت بیست سال بود که لغات مشکل ترکی را باقسامها ... جمع می‌کرد (نصیری ۱۳۹۳: ۱۰).

او سپس منابع و روش کار خود و پدرش را معرفی کرده و برخی از ویژگیهای زبان ترکی را همراه با نمونه اشعار، شرح داده و پس از اتمام مقدمه، لغات ترکی را در چهار باب و یک خاتمه آورده است.

آنچه که در تقسیم‌بندی لغات مربوط به هر کدام از شاخه‌های زبان ترکی در این فرهنگ جلب نظر می‌کند، اختصاص بیشترین حجم کتاب به قسمت لغات جغتایی (ترکی مستعمل در آسیای میانه و خراسان) است که حتی حجم ترکی رومی (ترکی آسیای صغیر) و ترکی قزلباشی (ترکی آذربایجانی) به مراتب از حجم آن کمتر است. برای نشان دادن میزان لغات این شاخه‌ها تعداد صفحات اختصاص یافته به هر کدام را می‌آوریم:

لغات جغتایی (باب اول): ۲۱۱-۷۴ ← ۱۳۷ صفحه

لغات رومی (باب دوم): ۲۷۷-۲۱۲ ← ۶۴ صفحه

لغات قزلباشی (باب سوم): ۲۹۰-۲۷۹ ← ۱۲ صفحه

لغات روسی (باب چهارم): ۲۹۸-۲۹۱ ← ۷ صفحه

لغات غریبه (خاتمه): ۳۲۳-۲۹۹ ← ۲۵ صفحه

این تفاوتها نشانگر آن است که ترکی رومی و قزلباشی که البته در آن زمان بسیار

بیشتر از امروز به هم نزدیک بوده‌اند، رواج فراوانی در ایران داشته است و پادشاهان صفوی و اکثر درباریان و کارگزاران حکومتی آنها را به خوبی می‌دانستند و لزومی به پرداختن گسترده بدان نبوده و به همین جهت هم حجم بیشتر کتاب به لغات جغتایی اختصاص داده شده است. با این حال به نظر می‌رسد این کار مؤلف هیچ ضرورتی نداشته و حتی اشتباه بوده است که دلیل آن را خواهم گفت.

مؤلف در موارد زیادی برای واژه‌ها نمونه شعری نیز آورده است؛ اما جالب اینکه آوردن این نمونه‌های شعری نیز به قسمت لغات جغتایی اختصاص دارد و در قسمتهای دیگر حتی یک مورد هم نمونه شعری نیاورده است. همان‌طور که گفتیم، در آن زمان، امیر علیشیر نوائی و اشعار او در ایران بسیار مشهور بودند و مؤلف نمونه‌های زیادی از سروده‌های او و، به مقدار کمتری از شاعران دیگر مانند سلطان حسین بایقرا، را انتخاب کرده است.

اما دلیل ما برای بی‌جا دانستن کار عبدالجمیل در جدا کردن واژگان و آوردن آنها در یکی از شاخه‌های ترکی مذکور، این است که این کار او این تصور را به وجود می‌آورد که شاخه‌های زبان ترکی کاملاً و به صورت صد در صدی با هم متفاوتند و هیچگونه اشتراک واژگانی و ساختاری ندارند. در حالی که چنین نیست و اگر کسی کوچکترین آشنایی با زبان ترکی (هر کدام از گویشها و لهجه‌ها از آذربایجانی گرفته تا ترکی قشقایی و خراسانی و ترکمنی و ...) داشته باشد و به بخشهای مختلف کتاب نصیری نگاهی بیفکند، کلمات مشترک بسیار زیادی خواهد یافت که به همان صورت و همان تلفظ در همه شاخه‌های مهم ترکی (جغتایی، آذربایجانی، آسیای صغیر) استعمال می‌شود و اختصاص بسیاری از این واژگان به یکی از بابها کاری ناموجه بوده است. برای مثال یکی از صفحات کتاب را باز می‌کنیم و این کلمات را می‌بینیم:

بوگون ← امروز / بگ ← بیگ / بولوت ← ابر / بیلک ← مُچ / پالچیق ←

گِل / بالیق ← ماهی / بؤلوندی ← تقسیم شد / بالا ← بچه / بالالادی ← بچه

آورد (همان: ۱۲۷)

تمامی این کلمات در بخش ترکی جغتایی آمده‌اند اما بدون هیچ تفاوتی در ترکی آذربایجانی و استانبولی نیز وجود دارند و به فراوانی به کار می‌روند. به طور کلی در سه باب نخست این کتاب: ترکی جغتایی، رومی و قزلباشی، صفحه و ستونی نمی‌توان یافت که چندین کلمه عیناً و بدون کوچکترین تفاوتی در بخشهای دیگر وجود نداشته باشد. به همین دلیل جدا کردن این بخشها و اختصاص این واژگان مشترک به یکی از شاخه‌ها منطقی به نظر نمی‌رسد. بسیاری از کلمات نیز با تفاوتی بسیار جزئی از شاخه‌های دیگر جدا شده است. مثلاً در شاخه‌های زبان ترکی گاهی دو حرف «دال» و «تاء» به یکدیگر بدل می‌شوند: کلمه سنگ در ترکی جغتایی و رومی به صورت «تاش» و در ترکی آذربایجانی به صورت «داش» تلفظ می‌شود. این تقسیم بندی نه کار نصیری پدر که کار پسرش بوده است؛ عبدالجمیل خود در مقدمه اثر در این باره چنین می‌گوید:

مرحوم مغفور لغات جغتایی و رومی و قزلباشی و روسی را در یک باب نوشته، در هر لغت آن که جغتایی یا رومی یا غیر این‌هاست، نموده و به جهت لغات غریبه خاتمه قرار داده بوده، فقیر به خلاف دستور مزبور جدا نموده به جهت هر یک کتابی علی‌حده ذکر نموده ... (همان: ص ۵۶).

نقد و بررسی

به‌طور کلی ایرادات این کتاب را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: نخست، ایراداتی که در تألیف کتاب وجود دارد و به مؤلف مربوط است؛ دوم، ایرادات فراوان در تصحیح نسخه که به مصححان باز می‌گردد. ابتدا مختصراً به ایرادات کار مؤلف، و در ادامه به اشتباهات کار مصححان خواهیم پرداخت.

موارد زیر نمونه‌هایی است از اشتباهات مؤلف که عموماً از ضعف او در زبان ترکی ناشی می‌شود:

— ثبت کلمات به صورت نادرست: مثلاً در صفحه ۱۴۶ کتاب، لغت تنیمش سو را آب ایستاده معنا کرده است. این معنا درست است، اما خود لغت به غلط ضبط شده است. املاي درست این لغت در ترکی جغتایی به شکل تینمیش سو است (جای

نون و یاء باید عوض شود). این کلمه با اختلاف مختصری در ترکی آذربایجانی و استانبولی به صورت دایانمش سو تلفظ می‌شود.

— بی‌دقتی در ضبط صحیح نمونه اشعار: در چندین مورد اشعاری که مؤلف به عنوان نمونه برای لغات مورد نظر آورده، مشکل وزنی دارند. برای مثال این مصراع که در وزن عروضی «مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن» سروده شده است:

صبر و قرار و هوش [هوشیمی] آلماق لیغنگ نیدور ... (همان: ۱۰۷)

— ترجمه نادرست کلمات: در دهها مورد لغات را به صورت غلط ترجمه کرده است. در نمونه‌های زیر ابتدا لغت و ترجمه مؤلف و سپس معنای صحیح کلمه را آورده‌ایم:

اوجوشماق: کج بحثی کردن (?) (۸۴) ← باهم پرواز کردن ایشیق: پهلوان (۲۲۴) ←

روشن

چقرتمق: طلبیدن، یعنی دعوت کردن (۲۴۱) ← به فریاد سوسماق: تکیه کردن (۲۴۸)

واداشتن

← ساکت شدن

بوز آت: اسب موی سفید (ص ۲۳۴) ← اسب خاکستری گج: بگذار (۲۶۴) ← بگذر

سوینمیش: خاموش شده (ص ۲۴۹) ← شاد شده قولاق: شکل (۲۶۴) ←

گوش

تاندی: دانست (۱۴۷) ← شناخت (tandı) / انکار کرد

(tandı)^۱

و در مواردی نیز مصدر را به صورت اسم ترجمه کرده است:

اینجیتماک: آزار (۱۱۸) ← آزار رساندن، اذیت کردن

یوزمک: شنا (۲۷۴) ← شنا کردن

سونمک: شادی (۲۴۹) ← شاد شدن

که در نمونه‌های ذکر شده مک و ماک پسوندهای مصدرساز در زبان ترکی است. بزرگ‌ترین منتقد فرهنگ نصیری، میرزا مهدی‌خان استرآبادی است که فرهنگ سنگلاخ را تألیف کرده است. سنگلاخ نیز فرهنگی ترکی به فارسی است که به

۱. نگارش لاتینی لغات ترکی در این مقاله مطابق با الفبای ترکی استانبولی است، I، ö و ü سه نوع مصوت در زبان ترکی است.

مراتب کامل‌تر از فرهنگ نصیری است و حجم بسیار بیشتر و مقدمه بسیار عالمانه‌ای دربارهٔ زبان ترکی و ساختار آن دارد. میرزا مهدی‌خان در موارد زیادی هنگام ترجمه لغات به نصیری نیز اشاره می‌کند و نادرستی ترجمهٔ او را معمولاً با عبارت «سهو کرده» بیان می‌نماید و از فحوای سخن او مشخص می‌شود که نصیری در نوشتن فرهنگ خود از فرهنگ‌نویسان دیگر نیز تأثیر پذیرفته و گاهی معنی لغات را گاه به نحوی غلط، از آنان اقتباس نموده است. مثلاً میرزا مهدی‌خان ذیل لغت آرزوق به معنای توشه و خوراک، می‌نویسد:

طالع هروی این لفظ را حاصل معنی آزماق تصور کرده و به معنی گمراه نوشته و نصیری هم متابعت کرده، هر دو سهو کرده‌اند (استرآبادی: ذیل لغت آرزوق).

اما قسمت اعظم اشکالات این کتاب به مصححان بازمی‌گردد. مصححان محترم در موارد بسیار زیادی نه تنها نسخه را تصحیح نکرده، و اصلاحی انجام نداده‌اند، بلکه کار مؤلف را خراب نموده‌اند و حتی درستیهای کار او را نیز با توضیحاتی ناصواب از میان برده‌اند. در ادامه فهرست‌وار به بررسی نمونه‌هایی از ایرادات فراوان کار ایشان خواهیم پرداخت:

عدم اصلاح اشکالات نسخه: نخستین اشکال کار مصححان این است که به وظیفه‌ای که به عنوان مصحح بر عهده گرفته‌اند، عمل نکرده‌اند. مصحح یعنی برطرف کننده اشتباهات یک اثر؛ وظیفهٔ او در قدم اول پیرایش اغلاط و سهوهای مؤلف است. مع ذلک، مصححان فرهنگ نصیری هیچ یک از اشکالات مؤلف کتاب را نفهمیده‌اند و تمامی اغلاط او را بدون هیچ‌گونه اصلاحی چاپ کرده‌اند.

ترجمهٔ نادرست نمونه اشعار: از ایرادات مهم مصححان ترجمه نادرست نمونه اشعار کتاب است. این ایرادات گاهی جزئی، ولی در مواردی غیرقابل قبول است، مخصوصاً از این جهت که این اشتباهات حتی در ترجمهٔ اشعار بسیار ساده‌ای روی داده است که هر کسی کوچکترین آشنایی با زبان ترکی داشته باشد، نادرستی آن را خواهد فهمید. برای نمونه چند مورد از این اشتباهات را با آوردن ابیاتی بررسی می‌کنیم:

لطف ایلاگیل که ممکن ایماس قیلما سنگ قبول یتماک تمام عمر عبادت بیلا سنگا

ترجمه بیت از حسن جوادی: «لطف کن بیا که اگر قبول نکنی، اگر تمام عمر عبادت کنیم پذیرش آن جز با لطف و کرم تو مقبول نخواهد بود».

اولین اشتباه عجیب در این ترجمه این است که آقای جوادی کلمه گیل را به بیا ترجمه کرده است. درست است که این کلمه در ترکی جغتایی به معنای بیا است (در ترکی آذربایجانی و استانبولی به صورت: گل)، اما این کلمه در این بیت به هیچ وجه چنین معنایی نمی‌دهد. این واژه و هم خانواده‌های آن در شاخه‌های مختلف زبان ترکی پس از فعل امر می‌آید و نشانه تأکید است. خود مؤلف نیز در مقدمه کتابش صراحتاً این نکته را متذکر شده و گفته است: «در لغت جغتایی صیغه امر بی تأکید مثل گیل و غیل کمتر گفته می‌شود» (همان: ۵۵) و جالب اینکه مصححان در پاورقی همین صفحه این سخن را تکرار کرده‌اند! در ترکی آذربایجانی این کلمه به صورت گیلن و هم خانواده‌های آن می‌آید. در بیت بالا نیز ایلا (:کن)، فعل امر و گیل نشانه تأکید است، نه به معنای بیا و این کلمه حتی به صیغه امر فعل گیلماق (:آمدن) نیز ملحق می‌شود و در همین فرهنگ آمده است: گلگیل (همان: ۱۹۲).

بقیه ترجمه آقای جوادی نیز به شدت پریشان و درهم، غلط و خارج از اصول فصاحت و بلاغت است. در این ترجمه دو جمله شرط که با اگر شروع شده، پشت سر هم آمده و معلوم نیست جمله آخر جواب کدام یک از این دو جمله است و جواب هر کدام که باشد، یکی از این جملات شرط بدون جواب مانده است. در جمله آخر دو کلمه پذیرش و مقبول که اولی مسند و دومی مسندالیه جمله است، هم‌معنایند و در نتیجه جمله بی‌معنا شده است: پذیرش آن ... مقبول نخواهد بود! در این ترجمه مشخص نیست که مترجم محترم جمله «ممکن ایماس: ممکن نیست» و عبارت «یتماک ... سنگا: به تو رسیدن» را کجا گنجانده است!

در این بیت شاعر از مخاطب خود (معشوق / خداوند) تقاضای آمدن نمی‌کند و کاری با آمدن یا رفتن او ندارد. آمدن معشوق چه ارتباطی با عدم مقبولیت عبادات دارد؟ تقاضای آمدن آنجا معنا دارد که مثلاً معشوق در سفر است و عاشق از هجر او می‌سوزد. سخن شاعر در این بیت این است که حتی اگر در تمام عمر خداوند را

عبادت کنیم، سرانجام این لطف اوست که ما را نجات می‌دهد و نه عبادات ما. ترجمه صحیح بیت:

لطف کن (با ما از روی لطف و کرمت رفتار کن) زیرا اگر تو قبول نکنی، با تمام عمر عبادت کردن، رسیدن به تو ممکن نیست.^۲

در واقع شاعر اصالت را به لطف خداوند می‌دهد و عبادات و تلاش‌های انسانی را برای رسیدن به او کافی نمی‌داند. این مضمون در متون دینی و نیز ادبی ما فراوان آمده است. حافظ می‌فرماید:

به رحمت سر زلف تو واثقم ورنه کشش چو نبود از آن سو چه سود کوشیدن
(حافظ: ۳۰۸)

— اشتباهی دیگر در بیتی دیگر:

سین کی یوقسین ماهرولار جلوه ایلرلر ولی

گجه ایشنار قورت گۆزی چون مهر گورکاج بیلگورور

(نصیری: ص ۹۹)

ترجمه بیت از مصطفی کچالین: «وقتی که تو نیستی ماهرویان جلوه‌گر می‌شوند؛ ولی در شب کرم شب‌تاب می‌درخشد، اما چون آفتاب برآید دیگر جلوه‌ای ندارد». نصیری این بیت را شاهد مثال برای واژه/ایشنار قورت آورده و آن را کرم شب‌تاب معنی کرده که شاهد مثالی کاملاً غلط است. با این حال، تعجب ما از مترجم بیت و مصححان محترم کتاب است که اولاً اشتباه مؤلف را متوجه نشده‌اند و آن را اصلاح نکرده‌اند، ثانیاً این ترجمه غلط و تعجب‌آور را در پاورقی کتاب آورده‌اند. در بیت مذکور هیچ کلمه‌ای وجود ندارد که به کرم شب‌تاب ترجمه شود. معانی لغوی چهار کلمه نخست مصراع دوم چنین است:

گجه: شب ایشنار: می‌درخشد قورت: گرگ گۆزی: چشمش

هر کس کوچکترین آشنایی با زبان ترکی داشته باشد، به راحتی معنای این جمله ساده چهار کلمه‌ای را خواهد فهمید: «چشم گرگ در شب می‌درخشد»، در زبان و

۲. تمام ترجمه‌های اشعار این مقاله در آنجا که به کسی استناد نشده، از نویسنده مقاله است.

فرهنگ ترکان، چشم گرگ به درخشندگی معروف است و این مضمون در مثلها و اشعار این قوم بازتاب فراوانی یافته است. همین مضمون است که در بیت مورد بررسی و نمونه‌های شعری دیگری، چون حیدر بابای شهریار، دیده می‌شود:

یاز گجه‌سی چایدا سولار شاریلدار داش قیه‌لر سلده آشیب خاریلدار
قارانلیقدا قوردون گوژی پاریلدار ایتلر گوردون قوردی سیچوب اولاشدی
قورددا گوردون قالدیبدن آشدی

(شهریار ۱۳۹۲: ۳۹)

که ترجمهٔ مصرع سوم چنین است: چشم گرگ در سیاهی می‌درخشد.
کلمهٔ گجه را نیز مصححان در کتاب به صورت گچه (با چ) آورده‌اند که کاملاً غلط است، زیرا این کلمه در تمامی شاخه‌های زبان ترکی با حرف «ج» تلفظ می‌شود و اگر مؤلف می‌خواست آن را با حرف «چ» ضبط کند، مثل نمونه‌های فراوان دیگر روبروی آن عبارت «با جیم عجمی» را می‌نوشت که همان حرف چ است. کلمهٔ گجه در صفحهٔ ۱۸۷ کتاب به صورت مستقل آمده و با جیم نوشته شده که صحیح است.

ترجمه‌های غلط اشعار، گاهی هم نتیجهٔ خوانشهای عجیب مصححان بوده است. مثلاً در بیت زیر:

ایشیکندین قاولامه بو لطفنک جرمین کچور

کیم بو باب ایچرا کریملارگا کرمدین چاره یوق

(نصیری، فرهنگ نصیری، ص ۱۸۴)

هم آقای جوادی و هم آقای کچالین، کلمه /ایشیک (eşik) را که به معنای دم در و بیرون است، به صورت عشق خوانده و ترجمه کرده‌اند! ترجمهٔ آقای جوادی چنین است: «مرا از عشقت محروم مکن، این گناه لطفی (نام شاعر) را ببخش، چونکه در این موقعیت برای جوانمردان از جوانمردی کردن چاره‌ای نیست».

معلوم نیست مصححان محترم چه ارتباطی بین دو کلمه /ایشیک و عشق دیده‌اند؟ البته خوانش آقای کچالین می‌تواند بدین گونه توجیه شود که احتمالاً ایشان بیت را

با الفبای لاتین خوانده‌اند که در آن تشابه زیادی بین تلفظ /یشیک و تلفظ ترکی عشق (aşk) وجود دارد؛ اما نظر آقای جوادی واقعاً شگفت‌آور است. ایشان حتی اگر معنای /یشیک را هم بلد نباشند، باید از املاي این کلمه متوجه می‌شدند که /یشیک با عشق زمین تا آسمان فرق دارد. به علاوه، با طرز خوانش ایشان، شعر دچار اختلال وزنی می‌شود. معنای صحیح بیت چنین است:

«لطفی (نام شاعر) را از درت مران و از جرم او درگذر، زیرا در این خانه کریمان را چاره‌ای از کرم کردن نیست».

لازم به یادآوری است که کلمه /یشیک همان است که در قالب ترکیباتی مثل /یشیک‌خانه، /یشیک‌آقاسی و /یشیک‌آقاسی‌باشی وارد فارسی نیز شده و دو ترکیب اخیر پُست و مقامی بود که به افراد اعطا می‌شد. اینها فقط نمونه‌هایی از ترجمه نادرست اشعار بود که برای پرهیز از اطالة کلام به همین میزان بسنده می‌کنم.

عدم آوانویسی واژگان: یکی دیگر از اشکالات بسیار مهم مصححان این فرهنگ، کم‌کاری و انجام ندادن کارهایی است که بدون انجام آنها یک فرهنگ لغت کاملاً ناقص خواهد بود؛ آوانویسی واژگان یکی از مهم‌ترین آنهاست، مخصوصاً فرهنگهای دوزبانه‌ای مانند فرهنگ نصیری.

از آنجا که در رسم‌الخط فارسی مصوت‌های کوتاه نوشته نمی‌شود، خوانش صحیح لغات به فهم کلی جمله وابسته است. مثلاً اگر کلمه گل به تنهایی بیاید، ما نمی‌دانیم این کلمه را gol بخوانیم یا gel و با توجه به فضای کلی عبارات و جملات آن را خواهیم فهمید. قطعه معروف زیر از سعدی نمونه خوبی برای نشان دادن چنین وضعیتی است:

رسید از دست مخدومی به دستم	گلی خوشبوی در حمام روزی
که از بوی دلایز تو مستم	بدو گفتم که مشکی یا عبیری
و لیکن مدتی با گل نشستم	بگفتا من گلی ناچیز بودم
وگر نه من همان خاکم که هستم	کمال هم‌نشین بر من اثر کرد

(سعدی: ۵۱)

که از فحوای شعر می‌فهمیم که تلفظ «گُل» در مصرعهای اول از ابیات اول و سوم با تلفظ «گُل» در مصرع دوم از بیت سوم تفاوت دارد.

همان‌طور که می‌بینیم به دلیل مشکل عدم حرکت‌گذاری، خوانش لغات فارسی حتی برای یک فارسی‌زبان نیز مشکل است، پس چگونه می‌توان انتظار داشت خواننده این همه لغت را در فرهنگ نصیری درست بخواند؟ این مشکل برای لغات ترکی به مراتب بیشتر است؛ زیرا زبان ترکی سه مصوت بیشتر از زبانهایی مثل فارسی و عربی دارد و از نه مصوت تشکیل شده است. همان کلمه سونمک را که قبلاً آوردیم در نظر بگیرید. این لغت را به همین صورت می‌نویسیم و از یک فارسی‌زبان می‌خواهیم آن را تلفظ کند. این واژه بدون آوانویسی به بیش از ده صورت قابل تلفظ است. در بسیاری از موارد حتی یک ترک‌زبان نیز در تشخیص کلمات اشتباه خواهد کرد. مثلاً همین کلمه سونمک (sevinmek) به شکل sönmek نیز تلفظ می‌شود که به معنای خاموش شدن است. یا کلمه /وج (ص ۲۱۶) را در نظر بگیرید. مؤلف برای این کلمه، سه معنا ذکر کرده که نوشته او در برابر این واژه عیناً چنین است: «به جیم عربی سر چیزی، و به جیم عجمی عدد سه، و پیرای مرغ به صیغه امر»؛ در حالی که تلفظ این واژه نیز برای هر کدام از معانی آن متفاوت است:

uc: سر چیزی üç: سه uç: پیر

یا کلمه گول (ص ۲۶۷) با دو معنا، به دو صورت تلفظ می‌شود:

göl: استخر و آبگیر gül: بخند

و از این نمونه‌ها فراوان است.

توضیحات نادرست: ایراد دیگر این کتاب به توضیحاتی بازمی‌گردد که در پاورقی آمده است. مصححان محترم در مواردی توضیحاتی آورده‌اند که کاملاً غلط است.

یکی از توضیحات تعجب‌آور مصححان درباره کلمه /وچماق (ص ۲۱۶) است. این کلمه در زبان ترکی دو معنا دارد که مؤلف این واژه را دو بار و پشت سر هم با یکی

۴. C معادل حرف ج است.

۵. Ç معادل حرف چ است.

از معانی آن آورده است. پرکاربردترین معنای این واژه پزیدن و پرواز کردن است و معنای دیگری که در ترکی قدیم استعمال می‌شد و در متون ادبی نیز فراوان آمده، بهشت است و مؤلف به درستی این دو معنا را برای این دو واژه متفاوت آورده است. اما مصححان محترم به دلیل بی‌اطلاعی، معنای بهشت را برای این کلمه نپذیرفته‌اند و در پاورقی همین صفحه نوشته‌اند که «منظور از بهشت پزیدن است!» چه خوب بود مصححان محترم از خود می‌پرسیدند که چرا مؤلف دو بار یک کلمه را با یک معنای واحد دنبال هم آورده، و چرا از نظر او بهشت همان پزیدن است. حتی در لغتنامه‌های معاصر هم می‌توان واژه اوچماق، به معنای «بهشت» را یافت، مثلاً:

«بهشت، جنت: uçmaq» (داشقین ۱۳۸۹: ۹۰۳)

در متون قدیمی ادبیات ترکی نمونه‌های فراوانی وجود دارد که در آنها کلمه اوچماق به معنای بهشت به کار رفته است و منظور نویسندگان و سرایندگان آنها از این کلمه همان بهشت (جنت، فردوس و ...) است و نه پزیدن. برای نمونه چند بند از یک شعر یونس امره، شاعر و عارف مشهور ترک در قرن هفتم و هشتم، را همراه با ترجمه آن می‌آورم:

... بوگوں جانیم یولدا قویام ← امروز زحمت زیادی می‌کشم
یارین ابوازین وئره‌سین ← تا فردا پاداش آن را بدهی
عرض ایلمه اوچماغینی ← بهشت خود را بر من عرضه نکن
هئج آرزوم یوق اوچماق ایچین ← هیچ آرزوی رفتن به بهشت ندارم

بانا اوچماق هئج گرکمز ← بهشت برای من لازم نیست
هرگز کونلوم اونا باقماز ← قلبم هرگز بدان میل نمی‌کند
ایشبو بنیم زاریلغیم ← این زاری کردن‌های من
دگیلدورور بیر باغ ایچین ← به خاطر یک باغ نیست

صوفی لره وئر سن اونو ← آن را به صوفیان بده
بانای سنی گرک، سنی ← برای من تو ناگزیری، فقط تو
حاشا بن ترک اندهم سنی ← حاشا که من تو را ترک کنم
شول بیر آلا چارداق ایچین ← به خاطر یک آلاچیق رنگین^۶ (یونس امره: ۵۴)

جالب اینکه در برخی نمونه‌های شعری، این کلمه با واژه دامو یا تامو (جهنم) آمده است که به نقل یک نمونه از عمادالدین نسیمی، شاعر حروفی کشته شده در قرن نهم، بسنده می‌کنم:

اوچماق ایله رضوان بنم، دامو ایله نیران بنم
دانا ایله نادان بنم، هم این و هم آن اولموشام
(نسیمی، دیوان/شعار ترکی، ص ۳۲۸)

که ترجمه منظوم آن به فارسی چنین است:

با جنتش رضوان منم، با دوزخش نیران منم

دانا منم، نادان منم، هم این و هم آن گشته‌ام
یا آن‌جا که مؤلف واژه قولان را به کوره‌خر ترجمه کرده (ص ۱۸۲)، مصححان در پاورقی نوشته‌اند: «کوره‌خر به معنی گوزن است!» و به دهخدا استناد کرده‌اند. اولاً چه ارتباطی میان این دو حیوان است؟ ثانیاً، چنین معنایی برای واژه یاد شده در لغتنامه دهخدا یافت نمی‌شود. «قولان» یک بار در لغتنامه آمده ولی فقط در معنای «دهی از دیزمار خاوری، بخش ورزقان شهرستان اهر» (دهخدا ۱۳۳۹: ۵۲۸).

مصححان گاهی مطالب بسیار ساده و روشنی را در پانویسها توضیح داده‌اند که نیازی به آن نبوده است. مثلاً دستباجه مؤلف را دستباجه کرده و در توضیحات پاورقی نیز نوشته‌اند: «در اصل متن دستباجه است» (ص ۲۵۰). یا درباره لغت بشیز آورده‌اند که «ظاهراً همان پیشیز است» (ص ۲۳۶). این مطالب نیازی به گفتن ندارد که در رسم الخط قدیم فارسی حروف پ/چ/ژ/گ معمولاً به صورت ب/ج/ر/ک

۶. دکتر گلکاریان که گزیده/شعار یونس امره را همراه با ترجمه آن چاپ کرده‌اند، در ترجمه این شعر اشتباه کرده و ایشان نیز اوچماق را به معنای پرواز کردن گرفته‌اند.

نوشته می‌شد و احتمالاً مؤلف در ده‌ها مورد دیگر چنین نوشته است که اگر لازم به توضیح این موارد بود، مصححان باید در همهٔ این موارد چنین توضیحاتی می‌دادند. ضمن اینکه بشیر نه ظاهراً، بلکه یقیناً همان پشیر است!

اشکالات تایپی و رسم‌الخطی فراوان: البته وجود مقداری ایراد تایپی و نگارشی در هر کتاب امری طبیعی است و بیان آن به خودی خود چیزی از ارزشهای یک اثر نمی‌کاهد؛ اما متأسفانه به جهت همان سهل‌انگاری مصححان محترم، این اغلاط بسیار بیشتر از آن است که بتوان آن را نادیده گرفت. چند مورد از این ایرادات را فهرست وار ذکر می‌کنم:

- جدانویسی اجزای یک کلمه واحد

- چسبان نوشتن کلمات مستقل

- گاهی تشدیدهای بی‌موردی روی یک حرف در اشعار گذاشته که غلط است و وزن شعر را مختل کرده است:

آنکلامان سرو اوزره گل پیوند قیلمیش باغبان ... (ص ۱۱۵)

که در وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن سروده شده است.

- علامت مدّ غلط روی برخی کلمات: آیچیلیمک: آشامیده شدن (ص ۲۱۶) ←

ایچیلیمک (içilmek)

- اعراب غلط روی حروف: آریا: جوّ (ص ۲۸۰) ← جوّ / قورشون: سرب (۲۵۹)

← قورشون (qurşun)

- اغلاط املائی که یا از مصححین است و یا از مؤلف که اصلاح نشده است:

مضبوط (ص ۶۰) ← مضبوط زاهدن (ص ۱۲۹) ← زهدان شوروی (ص ۱۷۳) ←

شوری

کتابنامه: فهرست منابع در این کتاب در دو قسمت الفبای فارسی و لاتین (منابع فارسی، ترکی، انگلیسی و ...) نوشته شده است که اگر از اشکالات تایپی و نگارشی فراوان آن، مخصوصاً در نگارش منابع ترکی، بگذریم و تکرار نام نویسندهٔ واحد را که بیش از یک اثر دارد و در موارد دوم و سوم و ... باید به جای نام او یک خط

ممتد بیاید، و نیز اشکالات دیگر را نادیده بگیریم، مکرر آوردن چندین منبع که هم در قسمت الفبای فارسی و هم در بخش الفبای لاتین آمده است، غیر قابل قبول و ناموجه است و خواننده کتاب را به این گمان می‌اندازد که مصححان به دنبال بیشتر نشان دادن تعداد منابع مورد استفاده خود بوده‌اند! مثلاً منبع شماره ۳ بخش الفبای فارسی:

اختری کبیر، اختری مصطفی افندی، به اهتمام احمد کیرک کلیچ و یوسف سانجاک، تورک دپلی کورومو یایمیلاری، آنکارا، ۲۰۰۹.

در شماره ۱ بخش منابع لاتین تکرار شده است:

- Ahteri, Mustafa Efendi. Ahteri-i Kebir, Hazırlayanlar Ahmet Kırkkılıç & Yusuf Sancak. Ankara, 2009.

ایراد دیگر قسمت کتابنامه فهرست کردن کتبی است که هیچ استفاده‌ای از آنها در متن کتاب نشده است.

نتیجه‌گیری

فرهنگ نصیری با وجود تمامی اشتباهاتی که دارد، کتاب لغتی ارزشمند است و تألیف چنین کتابی در دوره صفوی نشانگر جایگاه بالای زبان ترکی، چه در ایران و چه در مناسبات فراملی این عصر است. یکی از ویژگیهای مهم این فرهنگ وجود پاره‌ای لغات اصیل ترکی است که امروزه دیگر استفاده نمی‌شود و ترک‌زبانان معادل بیگانه آنها را به کار می‌برند و چنین فرهنگهایی منابع ارزشمندی برای اصلاح لغات و نیز مطالعات تاریخی مربوط به این زبان هستند. وجود پاره‌ای اطلاعات درباره برخی از کلمات گویشهای فارسی و نیز برخی لغات اصیل فارسی دخیل در ترکی که در این فرهنگ آمده است، از دیگر ویژگیهای این فرهنگ است.

از این رو، لازم است نسخه خطی این فرهنگ لغت بار دیگر به صورتی عالمانه و با صرف وقت و حوصله و به معنای واقعی کلمه تصحیح شود؛ چایی که از این نسخه به کوشش آقایان دکتر حسن جوادی و دکتر ویلم فلور روانه بازار شده است، معایب و نارساییهای فراوان دارد. فرهنگ نصیری در صورتی که به شکل علمی تصحیح و

اغلاط و اشتباهات آن بازنموده و اصلاح شود، فرهنگی قابل استفاده خواهد بود؛ «لیکن» جای بسی افسوس است که «این نسخه» در دست این مصححان محترم «سقیم افتاده است».

منابع

- استرآبادی، میرزا مهدی خان، فرهنگ سنگلاخ، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تبریز، اختر، ۱۳۹۴.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، دیوان، به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی، به کوشش عبدالکریم جربزه‌دار، تهران، اساطیر، ۱۳۶۸.
- خویی، حکیم محمد، خلاصه عباسی (تلخیص فرهنگ سنگلاخ)، با مقدمه، تصحیح و تحشیه حسین محمدزاده صدیق، تبریز، یاران، ۱۳۸۸.
- داشقین، علی، ۱۳۸۹، فرهنگ ترکی - فارسی داشقین، تبریز، اختر.
- دهخدا، لغتنامه، ۱۳۳۹، زیر نظر دکتر محمد معین، (ج ۳۸)، تهران، سازمان لغتنامه دهخدا.
- سعدی، مصلح‌الدین، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.
- شهریار، محمدحسین، ۱۳۹۲، کلیات اشعار ترکی شهریار، چاپ بیست و هفتم، تهران، زرین.
- نسیمی، عمادالدین، دیوان اشعار ترکی، تصحیح حسین محمدزاده صدیق، تبریز، اختر، ۱۳۹۲.
- نصیری، محمدرضا و عبدالجمیل، فرهنگ نصیری، به کوشش حسن جوادی و ویلم فلور، تهران تبریز، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی و انتشارات آیدین، ۱۳۹۳.
- یونس امره، گزیده اشعار عرفانی یونس امره، به کوشش قدیر گلکاریان، تبریز، یاران، ۱۳۸۷.

